

تبیین نقش دولت محلی در صلح‌سازی

دکتر مهدی کریمی - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۱

چکیده

افزایش منازعات محلی این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که نهاد دولت محلی چگونه می‌تواند در ایجاد صلح در سطح محلی تأثیرگذار باشد. بر اساس تقسیم‌بندی صلح از نظر کمیت، پایین‌ترین نوع صلح، صلح محلی است و مسئول بنای صلح پایدار در سطح محلی، نهاد دولت محلی است. دولت محلی در ارتباط مستقیم و بلافاصله با مردم محلی است و نسبت به شرایط محلی آگاهی کامل دارد و از مشروعیت و صلاحیت عمل بیشتری نسبت به دولت ملی در این زمینه برخوردار است. بخش اعظم ادبیات صلح در زمینه صلح محلی به نقش دولت محلی در مراحل حین و بعد از منازعه در زمینه صلح‌سازی متمرکز است و خلاء ادبیاتی در زمینه نقش دولت محلی در صلح‌سازی در مرحله قبل از منازعه وجود دارد. یافته‌های مطالعات صلح در زمینه نقش دولت محلی در دو مقطع زمانی حین و بعد از منازعه نیز موردی می‌باشند و تئوری‌سازی در این زمینه صورت نگرفته است. بر این اساس، مقاله حاضر به بررسی نقش دولت محلی داخلی و فراملی در صلح محلی می‌پردازد تا کمکی به رفع این خلاء تئوریک بنماید. این مقاله بحث می‌کند که دولت محلی می‌تواند در ایجاد صلح در سه مرحله زمانی اشاره شده به ایفای نقش پردازد و کارکردهای این نهاد در هر سه مقطع زمانی متفاوت است؛ هر چند که در جهت انجام این کار پیش‌شرط‌هایی نیز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: دولت محلی، منازعات محلی، صلح محلی، دیپلماسی شهری، صلح‌سازی.

۱- مقدمه

تاکنون به نقش دولت محلی در صلح‌سازی و جلوگیری از خشونت کمتر توجه و پرداخته شده است. اما این بینش اخیراً تغییر یافته است و بازیگران ملی و بین‌المللی به صورت فزاینده‌ای به سازمان‌های محلی به دیده ابزاری می‌نگرند که می‌تواند در محقق شدن صلح پایدار مؤثر باشند (Klem & Frerks, 2008). ماهیت جنگ در دهه‌های اخیر به صورت چشم‌گیری تغییر یافته است (Cortright, 2008)، بدین ترتیب که اگرچه عمدتاً جنگ‌های بین دولتی کاهش یافته است ولی منازعات درون‌کشوری به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. به‌عبارت دیگر پارادایم جدید «جنگ میان مردم» است (Smith, 2008). در حال حاضر بیشتر منازعات مسلحانه در داخل کشورها و جوامعی رخ می‌دهد که از نظر قومیت، زبان، مذهب و یا جغرافیا از همدیگر متفاوت هستند (Harbom, Högladh, & Wallensteen, 2006). این تغییر در تعداد و ویژگی منازعات، پتانسیل ارزش افزوده دولت‌های محلی در صلح‌سازی را افزایش داده است. دولت‌های محلی، نهادها و انجمن‌های آنها به‌صورت مداوم ارزش و اهمیت خود را برای کار کردن در راستای صلح در سطح محلی و جهانی و در چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهند؛ در جهانی که دیگر دولت‌ها تنها بازیگران انحصاری نیستند و شهرها بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته‌اند (Van der Pluijm & Melissen, 2007). دلایل مشارکت فزاینده بازیگران غیردولتی در فرایندهای دیپلماتیک را بایستی در فرایندهای جهانی شدن دهه‌های اخیر جستجو کرد. دولت‌های محلی دانش بی‌همتای ترکیب فرایندهای سیاسی و تکنیکی را با یکدیگر دارند و صلح‌سازی و بازساخت با مشارکت این دولت‌ها قابل تحقق است. به‌خاطر اهمیت دولت‌های محلی است که نیروهای صلح‌ساز، سازمان‌های غیردولتی صلح، دولت‌های انتقالی و سازمان‌های توسعه در پی جلب همکاری این دولت‌ها در فعالیتهای صلح‌سازی خود هستند. دولت‌های محلی نیز بایستی به این بازیگران بپیوندند تا مؤثرتر عمل کنند و بتوانند با تهدید واقعی نبود دانش مربوط به محیط منازعه مقابله کنند (Musch & Sizoo, 2008).

متاسفانه مطالعات بسیار اندکی در ارتباط با نقش دولت‌های محلی در صلح‌سازی انجام پذیرفته است. مطالعات اندکی نیز که صورت گرفته است بر تجربیات برخی از کشورها در زمینه کارکرد دولت محلی در صلح‌سازی متکی و بر اقدامات انجام شده دولت‌های محلی متمرکز بوده است و تاکنون بنیان‌های تئوریک خاصی در ارتباط با این مساله ارائه نشده است. با این توصیف، این پژوهش به دنبال کمک به رفع خلاء تئوریک یاد شده بوده و به تبیین نقش دولت محلی در صلح جهانی می‌پردازد و همچنین در برخی موارد مثال‌هایی نیز از مناطق مختلف جهان ذکر خواهد گردید تا به این سوال که: دولت محلی چگونه می‌تواند در ایجاد صلح در سه مرحله زمانی قبل، حین و بعد از منازعه در زمینه صلح‌سازی در سطح محلی و در سطح بین‌المللی به ایفای نقش بپردازد و کارکردهای آن بایستی به چه صورت باشد؟

۲- روش تحقیق

پژوهش مزبور به لحاظ هدف، بنیادی و به لحاظ ماهیت و روش، از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها از روش تحلیل کیفی استفاده می‌شود. نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش نیز به کمک روش کیفی انجام می‌گردد.

۳- ادبیات و مبانی نظری تحقیق

۳-۱- صلح

تعاریف متعددی از صلح تاکنون ارائه شده است؛ ولی علمی‌ترین تعریفی که از این مفهوم تا به حال ارائه شده است و اساس مطالعات صلح نیز می‌باشد، تعریف ارائه شده توسط گالتونگ می‌باشد. وی در مقدمه کتاب صلح با استفاده از روش‌های صلح‌آمیز^۱ می‌نویسد که سه نوع خشونت وجود دارد: خشونت مستقیم (محکومی وجود دارد)، خشونت ساختاری (که از ساختار جامعه و انسان ناشی می‌شود) و خشونت فرهنگی (مشروعیت بخشی به دو نوع خشونت قبلی از طریق

1. Peace by peaceful means

مذهب، ایدئولوژی و زبان). وی با توجه به این سه نوع خشونت دو نوع صلح را مطرح می‌کند. صلح مثبت و صلح منفی. صلح منفی به معنی عدم وجود خشونت مستقیم می‌باشد و صلح مثبت نیز به معنی عدم وجود خشونت غیرمستقیم می‌باشد (Galtung, 1991). وی برای ایجاد صلح، ایده کوچک کردن و تمرکززدایی قدرت را مطرح می‌کند و عقیده دارد سازمان‌های کوچک محیط بهتری برای ظهور اقتدار و قدرت محلی، مشارکت و سطوح بالای اقتدار دورن گروهی را فراهم می‌آورند.

بر اساس دیدگاه سیستمی، روابط موجود در عالم واقعیت را به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند: رابطه انسان با انسان (در قالب روابط فردی، گروهی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و رابطه انسان با طبیعت. با این توصیف، صلح سازگاری و انطباق حقوقی مناسب میان روابط دو گانه اشاره شده می‌باشد. در واقع اگر میان این روابط دوگانه سازگاری حقوقی به وجود آید، نوعی شرایط زندگی اجتماعی صلح‌آمیز حاصل می‌شود (Karimi, 2016: 33).

۲-۳- صلح‌سازی منفی و صلح‌سازی مثبت

در ادبیات صلح اولین فردی که این اصطلاحات را از هم تفکیک و تعریف نمود، بطرس بطرس غالی^۱ بود. وی چهار مرحله اقدام بین‌المللی برای جلوگیری از و کنترل خشونت مسلحانه را این گونه معین کرده است:

- ۱- دیپلماسی پیشگیرانه^۲ که شامل ابزارهای هشدار، وساطت و اعتمادسازی می‌باشد؛
- ۲- صلح‌سازی^۳ (در معنای منفی): مانند حکمیت و مذاکره موافقتنامه صلح؛
- ۳- حفظ صلح^۴: موضع‌گیری نیروهای بی‌طرف در جهت نظارت و اجرای صلح؛

1. Boutros Boutros-Ghali
2. Preventive diplomacy
3. Peacemaking
4. Peacekeeping

۴- صلح‌سازی^۱ (در معنای مثبت): که سازمان ملل آن را تلاش‌های پس از مناقشه در جهت بازساخت جوامع جنگ زده و جلوگیری از رخداد دوباره خشونت می‌داند (Boutros-Ghali, 1992).

این دسته‌بندی دو ایراد اساسی دارد: اول اینکه، فقط به منازعات بین دولتی توجه دارد و بر منازعات درون کشوری متمرکز نیست؛ در حالی که اغلب منازعات در داخل کشورها رخ می‌دهد نه بین دو دولت. دوم اینکه، به مرحله پیش از منازعه توجهی ندارد؛ چرا که اساساً دیدگاهی منازعه محور دارد. بیشترین تأکید در مطالعات صلح بایستی بر مرحله پیش از منازعه باشد. بر این اساس بایستی یک مرحله به این ۴ مرحله افزود: مرحله صلح‌سازی در معنای مثبت آن در مرحله قبل از منازعه؛ به عبارت دیگر صلح‌سازی واقعی یا ایجاد صلح پایدار^۲. اما محققین صلح در این مرحله چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند؟ کشف پتانسیل‌های منازعه یا عوامل تهدید کننده صلح و تلاش در جهت رفع آنها. بر اساس ادبیات منازعه، مهمترین عوامل تهدید کننده صلح را به دو دسته عوامل زیربنایی و روبنایی تقسیم می‌شود. این دو دسته کلی و عوامل جزئی در جدول شماره ۱ نشان داده است.

جدول شماره ۱: مهمترین عوامل تهدید کننده صلح

| عوامل روبنایی | عوامل زیربنایی |
|---|---|
| ۱- تنازع و جنگ به خاطر دستیابی به منابع انرژی و آب؛ | ۱- کینه توزی تاریخی و متاخر و احراز غرور و تکبر در روابط دیپلماتیک؛ |
| ۲- نزاع بخاطر غذا؛ | ۲- برخورد ایدئولوژی‌ها؛ |
| ۳- بحران‌های تنفسی؛ | ۳- آسمیلاسیون عقیدتی و فرهنگی؛ |
| ۴- تجاوز و جنگ؛ | ۴- برخورد سلايق؛ |
| ۵- تسلیحات هسته‌ای؛ | ۵- تخریب منابع و موقعیت‌های طبیعی؛ |
| ۶- تروریسم. | ۶- نزاع بخاطر اطلاعات مطلوب و آگاهی‌های لازم؛ |
| | ۷- تجاوز به حریم جغرافیای فردی؛ |
| | ۸- سرقت تکنولوژی و علوم؛ |
| | ۹- عدم برقراری درست حقوق ملی اقوام؛ |
| | ۱۰- خشم و خشونت گرایي؛ |
| | ۱۱- توهم دشمن سازی؛ |
| | ۱۲- ترویج و نشر گونه‌های ژنتیکی یا نژادی خاص. |

(Karimi, 2016: 62)

1. Peace building
2. Perpetual Peace

۳-۳- دولت محلی و حکمرانی محلی

دولت محلی به تمامی اقتدارهای اداری و سیاسی اطلاق می‌شود که در یک ناحیه خاص در چارچوب یک قلمرو بزرگتر یک کشور خاص قرار دارند. دولت محلی در برابر دولت مرکزی و یا ملی و یا فدرال استعمال می‌شود. دولت محلی در محدوده‌ای قدرت دارد که توسط قانون و یا دستور سطوح بالاتری از دولت به دولت محلی تفویض می‌شود. نهادهای دولت محلی در بین کشورها متغیر است. حکمرانی محلی نیز شامل مجموعه‌ای از نهادها، مکانیسم‌ها و فرایندهایی می‌شود که شهروندان از طریق آنها می‌توانند علائق و نیازهای خود را عنوان کنند و حقوق و تعهدات خود را در سطح محلی محقق سازند. اجزای تشکیل‌دهنده یک دولت محلی خوب عبارتند از: مشارکت شهروندان، همکاری میان بازیگران کلیدی در سطح محلی، ظرفیت بازیگران محلی در همه بخش‌ها، جریان چندگانه اطلاعات، نهادهای مسئولیت‌پذیر و جهت‌گیری جانبدارانه از طرف ضعیف‌تر (Dabo, Salmon, Venancio, & Keuleers, 2012). بدون ایجاد حکمرانی سطح محلی مشروع صلح پایدار دست‌نیافتنی باقی می‌ماند (Risley & Sisk, 2005). دولت محلی تحت شرایط خاصی می‌تواند در صلح‌سازی در سطح محلی به ایفای نقش بپردازد. اولین شرط این است که دارای مشروعیت و مقبولیت باشد. دومین شرط آن است که قدرت اجرایی کافی داشته باشد. این امر بسته به نوع سیستم سیاسی کشورها متفاوت است. معمولاً دولت‌هایی با سیستم سیاسی بسیط و یکپارچه قدرت اجرایی کمتری به دولت‌های محلی تفویض می‌کنند. سومین شرط آن است که دولت محلی در راستا و تکمیل‌کننده دولت مرکزی باشد (Van der Pluijm & Melissen, 2007).

۳-۴- دیپلماسی شهری

به بیان برخی از اندیشمندان دیپلماسی شهری پدیده‌ای جدید است. اما بایستی اشاره کرد که دیپلماسی شهری سابقه‌ای بیش از دیپلماسی دولتی دارد. سابقه دیپلماسی شهری به یونان قدیم و ارتباطات دولت-شهرهای آن برمی‌گردد. ولی با شکل‌گیری پیمان و ستفالی و یا همان دوران مدرن در روابط بین‌الملل دیگر شهرها در امر سیاست خارجی بازیگر انحصاری نبودند و

دیپلماسی به حوزه عمل دولت‌های اروپایی تازه تأسیس تبدیل شد. اما با ظهور عصر جهانی شدن و اهمیت‌یابی دوباره شهرها، بار دیگر دیپلماسی شهری مطرح شد. یکی از اولین استعمال‌کنندگان از اصطلاح دیپلماسی شهری در رابطه با صلح‌سازی انجمن گلوکال^۱ بود. این انجمن یک سیستم از پایین به بالایی^۲ را برای حکمرانی جهانی شدن و برابری گسترده تر با دولت‌های محلی به‌عنوان بازیگران کلیدی و تمرکززدایی و همکاری شهر به شهر به‌عنوان فرایندهای اصلی پیشنهاد می‌کند. دیپلماسی شهری یک اولویت است و صلح‌سازی یکی از اموری است که دیپلماسی شهری می‌تواند به آن بپردازد (Musch & Sizoo, 2008). کمیته دیپلماسی شهری، صلح‌سازی و حقوق بشر شهرهای متحد و دولت‌های محلی^۳، دیپلماسی شهری را این‌گونه تعریف می‌کند: "ابزار دولت محلی و سازمان‌های آن برای ارتقای انسجام اجتماعی، پیشگیری از منازعه، حل منازعات و بازساخت پس از منازعه با هدف ایجاد محیطی باثبات است، محیطی که شهروندان در آن با یکدیگر در صلح، دموکراسی و کامیابی زندگی کنند" (UCLG, 2007). به باور ون اووربیک دیپلماسی شهری بایستی شکل بی‌حد و حصر همکاری در زمینه صلح‌سازی باشد (Van Overbeek, 2007). فرایندهای دیپلماسی شهری بسیار شکننده و حساس هستند و می‌تواند به صلح و یا تشدید یک منازعه بیانجامد.

۵-۳- بنیان‌ها یا عوامل تشکیل دهنده صلح

مؤسسه تحقیقاتی اقتصاد و صلح^۴، ۸ ستون یا اجزای سازنده صلح^۵ را این‌گونه برمی‌شمارد: روابط خوب با همسایگان، سطح پایین فساد، پذیرش حقوق دیگران، سطح بالای سرمایه انسانی، محیط تجاری سالم، جریان آزاد اطلاعات، توزیع متوازن منابع، دولت کارآمد (IEP, 2014b). یکسری ایراداتی بر این عوامل وارد است: اول اینکه، بیشتر نگاهی دولت-محور دارد. دوم اینکه، به نقش

1. Glocal Forum
2. Bottom-up system
3. Committee on City Diplomacy, Peace-building and Human Rights of United Cities and Local Governments (UCLG)
4. Institute for Economics and Peace (IEP)
5. Pillars of Peace

جامعه و فرهنگ مدنی که زیربنای صلح است، نپرداخته است. سوم اینکه، یک نوع دیدگاه اقتصادی یا پاسیفیسم پراگماتیک^۱ (Cady, 2010) بر آن حاکم است. جدول شماره ۲ اجزای اصلی تشکیل دهنده صلح را به صورت جامع تری نشان می‌دهد. این اجزاء از جدول شماره ۱ استخراج شده است؛ بدین طریق که این اجزاء می‌تواند در حذف عوامل تهدیدکننده صلح مؤثر باشد.

جدول شماره ۲: اجزای اصلی تشکیل دهنده صلح یا ستون‌های صلح

| معرف‌ها | اجزای سازنده |
|--|--|
| ۱- محوریت انسان و پایبندی به خواستها و علایق انسانی؛ ۲- اعتقاد به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خودمختاری و برابری اخلاقی؛ ۳- اعتقاد به جامعه باز و تکرگرا؛ ۴- تأکید بر دموکراسی؛ ۵- پرورش هنر مذاکره و گفتگو، به‌عنوان ابزار حل تفاوت و تقابل فهم‌های مختلف؛ ۶- جلوگیری از تخریب محیط زیست و پایداری زیست محیطی. | ۱- الزام رعایت حرم و احترام انسان- طبیعت (اومانیسیم- ناتورالیسم) |
| ۱- آزادی بیان؛ ۲- آزادی تجمع؛ ۳- آزادی از تبعیض؛ ۴- مشارکت در سیاست‌گذاری؛ ۵- احترام به قانون. | ۲- وجود فرهنگ و جامعه مدنی |
| ۱- حقوق مدنی؛ ۲- حقوق سیاسی؛ ۳- حقوق اقتصادی- اجتماعی؛ ۴- حقوق فرهنگی؛ ۵- حقوق قضایی. | ۳- احقاق حقوق ملی و شهروندی |
| ۱- مسئولیت‌پذیری فرد در برابر خود و جامعه و بالعکس؛ ۲- مسئولیت‌پذیری نهادها در برابر جامعه و فرد و بالعکس. | ۴- احساس مسئولیت |
| ۱- اخلاق فردی؛ ۲- اخلاق اجتماعی؛ ۳- اخلاق سیاسی. | ۵- اخلاق |
| ۱- افزایش انعطاف‌پذیری اجتماعی؛ ۲- حفظ جامعه و ارزش‌های آن؛ ۳- جلوگیری از بحران‌های بین نسلی. | ۶- علاقه و تعلق خاطر به زندگی اجتماعی |

(Karimi, 2016: 62)

۴- یافته‌های تحقیق

دولت محلی در سه مرحله زمانی می‌تواند در صلح‌سازی سطح محلی مؤثر باشد. سطح محلی صلح دارای بیشترین اهمیت است. تلاش‌های صلح‌سازی در سطوح ملی و بین‌المللی بدون تلاش‌های همزمان در سطح محلی نمی‌تواند به صلح پایدار منجر شود. به نظر می‌رسد که دولت‌های محلی مسئولیت مشارکت در صلح‌سازی و ایجاد محیطی امن برای شهروندان خود را

1. Pragmatic pacifism

احساس می‌کنند. دولت‌های محلی لایه زیرین دولت هستند که اغلب تبعات منازعات را به صورت مستقیم احساس می‌کنند. در این بخش نقش دولت محلی در صلح‌سازی در سه مرحله زمانی بررسی می‌گردد.

۱-۴- نقش صلح‌سازی دولت محلی در مرحله قبل از منازعه

بیشترین خلاء تئوریک و ادبیاتی مطالعات صلح مربوط به مرحله قبل از منازعه است؛ نقطه شروع اغلب مطالعات صلح، شروع درگیری و منازعه است. در حالی که حداکثر تلاش کارشناسان صلح بایستی بر کشف پتانسیل‌های منازعه و تلاش در رفع آنها متمرکز باشد، قبل از اینکه منازعه شکل بگیرد. در واقع پیشگیری در ادبیات صلح اصلاً مطرح نبوده است. البته برخی عنوان می‌کنند که این دیدگاه می‌تواند خود منازعه‌آمیز باشد، ولی بایستی اشاره کرد که صلحی که مدنظر است، صلح پایدار است. همان‌طور که عنوان شد در مرحله قبل از منازعه تلاش متخصصان صلح بایستی بر کشف پتانسیل منازعه یا همان عوامل تهدید کننده صلح و رفع آنها متمرکز باشد. عوامل تهدید کننده صلح در جدول شماره ۱ آمده است. بحثی که در اینجا مطرح می‌شود چگونگی رفع این عوامل و نقش دولت محلی در این امر است. جدول شماره ۳ نقش دولت‌های محلی داخلی و فراملی را در فرایند ایجاد صلح محلی در مرحله قبل از منازعه را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: نقش دولت‌های داخلی و فراملی در فرایند ایجاد صلح محلی در مرحله قبل از منازعه

| نقش دولت‌های داخلی | نقش دولت‌های محلی فراملی |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۱- دموکراتیک‌سازی؛ | ۱- دموکراتیک‌سازی؛ |
| ۲- جلوگیری از تخریب محیط زیست؛ | ۲- جلوگیری از تخریب محیط زیست؛ |
| ۳- توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها؛ | ۳- کمک به خدمات‌رسانی متوازن؛ |
| ۴- بنای جامعه و فرهنگ مدنی؛ | ۴- بنای جامعه و فرهنگ مدنی؛ |
| ۵- بنای امنیت؛ | ۵- کمک به ارتقای امنیت؛ |
| ۶- بنای توسعه متوازن. | ۶- بنای توسعه متوازن. |

(the Authors)

۱-۱-۴- تبیین کارکردهای دولت‌های محلی در این مرحله زمانی

۱- دموکراتیک‌سازی

دموکراتیک‌سازی فرایند گذار به سیستم سیاسی است که دولت‌ها در آن به صورت آزادانه انتخاب می‌شوند و قدرت اساساً به مردم تعلق دارد. دموکراسی‌های بالغ و باثبات در جهت حمایت و حفظ صلح با برآورده ساختن نیازهای اغلب مردم، با مسئولیت‌پذیر ساختن دولت در برابر مردم، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، ارتقای توزیع متناسب منابع مستعد هستند (Risley & Sisk, 2005). دموکراسی محلی پایین‌ترین سطح دموکراسی است و بدون این سطح، دموکراسی در دیگر سطوح امکان‌پذیر نمی‌باشد. دموکراسی کارآ، کثرت‌گرا و بالغ جزو اساسی صلح پایدار است. دلیل اصلی که دموکراسی صلح را پیش‌بینی می‌کند این است که دموکراسی یک فرایند انتخاباتی رقابتی، جایگزینی برای استفاده از خشونت جهت رسیدن به اهداف سیاسی ایجاد می‌کند.

اکنون واضح است که حکمرانی سطح محلی مشروع جهت ایجاد امنیت انسانی، ارایه خدمات اساسی، امکان دادن به حضور شهروندان در فرایندهای سیاسی و تقویت روابط بین گروه‌های در مناقزه ضروری است. مانند سطح ملی حکمرانی، حکمرانی سطح محلی مشروع و پایدار فقط می‌تواند از طریق ارتقای دموکراسی ایجاد شود. دولت محلی کارآمد در جلوگیری از وقوع خشونت بین گروه‌های رقیب و در توسعه اقتصادی بلند مدت که برای صلح پایدار ضروری هستند، بسیار مؤثر است. بدون طرح‌های دموکراتیک‌سازی سطح محلی، صلح‌سازی ناکارآمد و ناپایدار باقی می‌ماند. اساس صلح بلند مدت، دموکراسی توسعه‌یافته و معنادار است. در تمام سطوح جامعه، مشروعیت سطح محلی حکمرانی امری اساسی است چرا که بخشی از نهاد اقتدار است که مردم در وهله اول در جهت تأمین نیازهای خود به آن مراجعه می‌کنند. دموکراسی سطح محلی فرایندهای صلح‌سازی را تعمیق می‌بخشد و پایه‌های صلح را گسترش می‌دهد و می‌تواند مناقعات را مدیریت و آنها را از سطح پایین حل نماید (Evans, et al., 2013). از آنجایی که به رسمیت شناسی ارزش ذاتی و حقوق برابر برای همه انسان‌ها بنیان آزادی، عدالت و صلح در

جهان است (کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر)، و احترام به ارزش و حقوق انسانی بایستی در مکانی که مردم در آن زندگی می‌کنند، تضمین شود، شهری که فرصت‌های برابر را برای همه افراد ساکن در آن فراهم می‌کند، زمینه‌ای برای نظام جهانی با عدالت و صلح‌آمیز است (Papisca, 2008). از دیگر کارکردهای دموکراسی در سطح محلی می‌توان به تمرکززدایی اشاره کرد. تمرکززدایی و تفویض اختیارات می‌تواند منازعه را به مذاکرات تغییر دهد و اقتدار دولت را در مناطق مورد منازعه افزایش دهد و مشروعیت آن را از طریق ارایه خدمات، بازتوزیع منابع و حفظ بهتر نظم و امنیت افزایش دهد.

دولت‌های محلی فراملی نیز بر امر انتخابات و دموکراتیک‌سازی می‌توانند نقش نظارتی و مشورتی داشته باشند. دولت‌های محلی فراملی نبایستی دیدگاهی از بالا به پایین داشته باشند؛ شرایط محلی را مدنظر قرار داشته باشند و در پی تحمیل دموکراسی مورد نظر خود نباشند؛ چرا که می‌تواند به واکنش گروه‌های مختلف منجر شود. دولت‌های محلی داخلی می‌توانند از تجربیات، امکانات و حمایت‌ها و پشتیبانی‌های مالی دولت‌های محلی فراملی در این زمینه بهره بگیرند.

۲- جلوگیری از تخریب محیط زیست

توجه به حفظ محیط زیست نیز یکی از اجزای سازنده صلح می‌باشد. توجه به حفظ محیط زیست تا جایی پیشرفت داشته است که اکنون سخن از حق به محیط زیست سالم به میان می‌رود؛ چرا که تنزل محیط زیست یک تهدید جدی برای بقای انسان می‌باشد. برخی از حقوق دانان پیشنهاد کرده‌اند برای برخورد با مسائلی که از طریق نابودی تدریجی محیط زیست به وجود می‌آید، حق جدیدی در چهارچوب حقوق بشر، مبنی بر حق برخورداری از محیط زیست شایسته، سالم و امن^۱ شناسایی شود. این عده پیشنهاد می‌کنند که حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم باید یکی از حقوق «نسل سوم» یا «حقوق همبستگی» محسوب شود؛ چرا که بحرانی بودن وضعیت ایجاد شده بواسطه نابودی تدریجی محیط زیست، ایجاد حقی بشری دایر بر بهره‌مندی

از محیط زیست سالم را ایجاد می‌کند (Parsa, 1998: 131). حق محیط زیست سالم پیش‌نیازی است برای تمامی دیگر حقوق بشر؛ چرا که برای بهره‌مندی انسان‌ها از این حقوق فرض بر این است که آنان از حداقل سلامتی برخوردارند. تخریب محیط زیست همچنین توسعه پایدار را به خطر می‌اندازد و بی‌ثبات کننده است. بین شاخص‌های زیست محیطی^۱ و شاخص‌های صلح^۲ همبستگی مثبتی وجود دارد. در واقع کشورهایی که از نظر شاخص‌های زیست محیطی در رتبه بالایی قرار دارند، کشورهایی هستند که از نظر شاخص‌های صلح نیز رتبه بالایی دارند (Ahmadypour & Karimi, 2015). بدون وجود و حضور نهادهای محلی مشروع و دارای قدرت اجرایی، جلوگیری از تخریب و تنزل محیط زیست که یکی از علل بنیادین منازعه می‌باشد، امکانپذیر نیست. دولت‌های محلی فراملی نیز می‌توانند با کمک‌های تکنولوژیک در جلوگیری از تخریب محیط زیست و کاستن از هزینه‌های انطباق با شرایط زیست محیطی بسیار مؤثر باشند.

۳- توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها

نظریه‌های مختلفی در ادبیات صلح به نقش عوامل اقتصادی در منازعه پرداخته است. بدون شک عدم توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها در هر جامعه‌ای می‌تواند به منازعه بیانجامد؛ چرا که باعث شکل‌گیری حس تبعیض در افراد و گروه‌های مختلف مخصوصاً در گروه‌های قومی و مذهبی مختلف می‌شود که این امر می‌تواند بسیار خطر آفرین باشد و حتی در برخی موارد باعث شکل‌گیری پدیده تروریسم باشد. به‌عنوان مثال فرانکس در تحلیل تروریسم به نقش فقر، استانداردهای پایین زندگی و فرصت‌های اجتماعی-سیاسی محدود می‌پردازد و معتقد است که این عوامل در شکل‌گیری و بروز تروریسم بسیار مؤثر می‌باشند (Franks, 2006). این امر اهمیت فزاینده نقش دولت محلی را آشکار می‌سازد. یکی از درس‌هایی که می‌توان از فعالیت‌های صلح‌سازی گذشته آموخت این است که شکست در توسعه دموکراسی سطح محلی و ایجاد دولت محلی مانع از خدمات‌رسانی مطلوب می‌شود (Risley & Sisk, 2005). بدون دولت

1. Environmental Performance Index (EPI)
2. Global Peace Index (GPI)

محلی مشروع خدمات نمی‌تواند به صورت متناسب و منصفانه توزیع گردد. دولت محلی لایه محلی و مشروع و مسئولیت‌پذیر دولت ملی است که جامعه محلی را نمایندگی و خدمات اجتماعی آن را فراهم می‌کند.

توزیع متناسب امکانات علاوه بر اینکه مشروعیت دولت محلی را افزایش می‌دهد، باعث رفع حس تبعیض مخصوصاً در جوامع متنوع از لحاظ قومی و مذهبی می‌شود و می‌تواند صلح را ارتقا دهد؛ چرا که رایه متناسب خدمات می‌تواند برخی از منابع منازعه را رفع کند. در واقع توزیع متناسب و خدمات‌رسانی، سرمایه‌گذاری در امر صلح هستند. در ارتباط با نقش دولت‌های محلی فراملی نیز بایستی اشاره کرد که رایه خدمات شهری و مشارکت در فرایندهای برنامه ریزی دولت محلی همکار هدفی مشترک برای این دولت‌های فراملی است. داشتن اطلاعات و شناخت کافی از محیط محلی پیش‌شرط موفقیت دولت‌های محلی فراملی در این زمینه است.

۴- بنای جامعه و فرهنگ مدنی

جامعه مدنی فضا و مکانیسمی است که به افراد اجازه می‌دهد که دور هم جمع شوند، با یکدیگر بحث کنند و از موضوعاتی حمایت کنند که برای گروه‌ها و افراد اساسی است. فرهنگ مدنی نیز به درونی شدن ارزش‌های دموکراتیک و مصالحه و توافق و تعهد افراد به دموکراسی به‌عنوان یک سیستم اشاره دارد (Evans, et al., 2013). در چنین جامعه‌ای افراد دارای سه نوع حقوق هستند: حقوق انسانی، حقوق شهروندی و حقوق مدنی. نهادهای مدنی پشتوانه و ضمانتی برای احقاق حقوق افراد در لایه‌های مختلف جامعه به حساب می‌آید. توسعه و استقرار جامعه مدنی به میزان رشد فرهنگ مدنی در سطح جامعه بستگی دارد. فرهنگ مدنی قوی، بنیان یک جامعه مدنی فعال است. فرهنگ مدنی که با ارزش‌های صلح‌سازی در اذهان مردم بنیان گذاشته می‌شود فضایی را فراهم می‌کند که مردم به‌عنوان یک جامعه در دیالوگ مشارکت می‌کنند. به این طریق، جامعه مدنی می‌تواند تلاش‌های مصالحه را توسعه دهد (Lederach, 2001). نقش دیگر جامعه مدنی در ارتقای صلح به نقش آن در تقویت دموکراسی برمی‌گردد. جامعه مدنی می‌تواند به سه طریق دموکراسی را ارتقا دهد. اول، جامعه مدنی می‌تواند پلی مابین دولت و مردم ایجاد کند که

به ارتباط متقابل این دو امکان می‌دهد. دوم، به گروه‌های به حاشیه رانده شده و اقلیت‌ها امکان می‌دهد تا خود را سازماندهی کنند و از طرف دولت و جامعه خود شنیده شوند. سوم، جامعه مدنی به‌عنوان عامل کنترلی در قدرت دولت عمل می‌کند و از مردم در برابر استبداد دولت حفاظت می‌کند (Evans, et al., 2013). نبود نهادهای مدنی واسطه بین مردم و دولت، پتانسیل اجتماعی مردم را سرکوب می‌کند که این امر می‌تواند نظم اجتماعی را برهم زند. نهادهای دولتی بایستی بر پایه شمولیت و انعطاف‌پذیری بنیان نهاده شوند و جامعه مدنی به ارتقای این سیستم سیاسی کثرت‌گرا می‌تواند کمک کند. مهمترین شاخص‌های یک جامعه مدنی عبارتند از: آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی از تبعیض، مشارکت در سیاست‌گذاری، احترام به قانون (Hyden, Court, & Mease, 2003). دولت محلی می‌تواند در استقرار جامعه و فرهنگ مدنی از طریق تعلیم و تربیت بسیار مؤثر باشد. دولت محلی می‌تواند با اضافه کردن واحدهای درسی مختلف به واحدهای درسی سطح ملی، برگزاری کنفرانس‌ها، برگزاری برنامه‌های مختلف برای جوانان و زنان، فستیوال‌ها و غیره به آموزش شهروندان در زمینه فرهنگ مدنی که زیربنای صلح است، اقدام نماید. هم دولت‌های محلی داخلی و هم فراملی می‌توانند برای تحقق آنچه که کانت جامعه جهان‌شهری و جامعه مدنی جهانی (Kant, 1970) می‌نامد از طریق تعلیم و تربیت مؤثر باشند.

۵- بنای امنیت

یکی از مهمترین فعالیت‌های صلح‌سازی تأمین امنیت می‌باشد. تأمین امنیت در سطح محلی بدون نهاد محلی مشروع و کارآمد امکان‌پذیر نیست (Smith, 2004). نهادهای محلی در استقرار امنیت و جلوگیری از خشونت و ایجاد ظرفیت‌هایی برای مدیریت منازعه بسیار حیاتی هستند (Risley & Sisk, 2005) و شرایط بین‌المللی معاصر و بحث امنیت نیز به نقش فزاینده نهادهای محلی به‌عنوان ستون اصلی در مدیریت کارآمد منازعه، صلح‌سازی و دولت‌سازی تأکید دارد (Dabo, et al., 2012).

دولت‌های محلی می‌توانند فرایندهای صلح‌سازی را از طریق ابزارهای امنیتی به دو طریق تقویت کنند: ۱) دولت‌های محلی می‌توانند ادغام پلیس در جوامع محلی را تحریک و تقویت

کنند که این امر به پلیس امکان می‌دهد روابط اجتماعی خود را بهبود بخشد و همچنین جنایات را کاهش دهد که تهدید کننده شهروندان می‌باشد. مزایای این دیدگاه زمانی که خشونت‌ها در کوزوو شمالی در سال ۲۰۰۴ بار دیگر برافروخته شد، آشکار شد؛ چنان‌که واحدهای پلیس محلی در جلوگیری از خشونت در مقایسه با حافظان بین‌المللی صلح بسیار موفق بودند. (۲) دولت‌های محلی می‌توانند در بنای امنیت و حس امنیت از طریق برنامه‌ریزی شهری مؤثر باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که شکل‌بندی دوباره شهر از طریق ساخت فضاهای عمومی مشترک، خانه‌سازی‌ها و دیگر ابزارهای برنامه‌ریزی شهری می‌تواند بخش مؤثری از دموکراتیک‌سازی و صلح‌سازی باشد (Klem & Frerks, 2008).

در جهت کارآمدی در امر تعقیب اهداف امنیتی در زندگی روزمره شهروندان، دولت‌های محلی بایستی کانال‌های مناسب دسترسی به فرایندهای تصمیم‌گیری در عرصه بین‌المللی را داشته باشند. این دولت‌ها می‌توانند به رسمیت شناسی خود را به‌عنوان حافظان امنیت انسانی مطالبه کنند (Papisca, 2008). تا زمانی که نهادهای امنیتی محلی به نحو احسن تعلیم و به کار گرفته نشده‌اند، این شکاف امنیتی می‌تواند به کمک نهادهای امنیت بین‌الملل رفع گردد.

۶- بنای توسعه متوازن

توسعه امری پویا، فراگیر و چند بعدی است که تمام جنبه‌های زندگی انسان را در بر می‌گیرد و در ذات خود سه مفهوم اساسی زیر را ارائه می‌کند: تغییر^۱، تحول^۲ و پیشرفت^۳. مایکل تودارو بر این اصل است که «توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی

1. Change
2. Evolution
3. Progress

و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (Todaro, 1987: 135). توسعه بدون صلح ممکن نیست. از طرف دیگر توسعه و کاهش فقر، صلح و امنیت را در پی دارد و در جلوگیری از منازعه بسیار حیاتی است.

یکی از مهمترین فلسفه‌های وجودی نهادهای محلی کمک به رشد و توسعه در ابعاد مختلف آن در سطح محلی است. در واقع نهادهای محلی بر پایه اراده شهروندان طی فرایندهای دموکراتیک به صورت مستقیم از جانب مردم محل انتخاب می‌شوند تا با تصمیم‌گیری و نظارت بر امور عمومی محلی و استفاده از ظرفیت‌های محلی به دنبال حداکثر توسعه و رفاه باشند (Veysi, et al., 2012: 20). نظریه پردازان مختلفی به نقش دولت محلی در توسعه پرداخته اند؛ به عنوان مثال دو توکویل^۱ در مطالعه دولت‌های محلی در ایالات متحده در نیمه اول قرن بیستم معتقد است، فرهنگ سیاسی، رسوم و آیین اجتماعی و مدنی جامعه آمریکا باعث توسعه اداره امور عمومی محلی شده و جامعه آمریکا برای ایجاد دموکراسی واقعی در قالب دولت‌های محلی از ظرفیت بالایی برخوردار است (De Tocqueville, 1967: 127-8).

جوامع محلی همیشه نقش عمده‌ای در کمک به توسعه ایفا کرده‌اند. مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم، شهرها به بازیگران عمده‌ای در حوزه کمک به توسعه محلی تبدیل شده‌اند (Van der Pluijm & Melissen, 2007). بسیاری از نظریه پردازان عنوان می‌کنند که طرح‌های توسعه از بالا به پایین نمی‌تواند نتایج مطلوب را به ارمغان آورد؛ این شرایط زمینه را برای توجه فزاینده به دولت‌های محلی فراهم ساخته است که می‌تواند نتایج گسترده‌ای در این سطح حاصل کند. مهمترین پتانسیل‌های دولت محلی در این زمینه عبارتند از: (۱) دولت محلی از مشروعیت بالایی نزد مردم نسبت به دولت مرکزی برخوردار است؛ (۲) دولت محلی نیازهای محلی را بیش از دیگر بازیگران می‌شناسد که این امر می‌تواند توسعه متوازن را به ارمغان آورد؛ (۳) دولت محلی نسبت به محیط و مردم محل آگاهی بیشتری دارد؛ (۴) دولت محلی با شناخت کافی از محل می‌تواند زمینه مشارکت تمامی افراد مخصوصاً گروه‌های اقلیت مختلف را در طرح‌های توسعه فراهم کند و بدین وسیله می‌تواند از به حاشیه رانده شدن گروه‌های اقلیت که زمینه‌ساز بسیاری

1. De Tocqueville

از مشکلات مانند تروریسم می‌باشد، جلوگیری کند.

طرح‌های توسعه‌ای دولت‌های محلی فراملی به دو دسته انسان دوستانه و اضطراری تقسیم می‌شود. طرح‌های انسان دوستانه در برابر بحران‌های بلند مدت و طرح‌های اضطراری در برابر بحران‌های ناگهانی اجرا می‌شود. در ارتباط با طرح‌های انسان دوستانه می‌توان به روابط بین شهرها در ایالات متحده و لسوتو، کامرون و بنین اشاره کرد. این طرح‌ها شامل اعطای وام و ساخت مدارس جهت تبادل اطلاعات و تکنولوژی و غیره می‌شود. در ارتباط با طرح‌های اضطراری نیز می‌توان به اعطای کمک‌های مالی شهرهای سراسر جهان به شهرهای زلزله زده در ایران (بم) و پاکستان اشاره کرد (Ibid). روابط دیپلماتیک شهرها می‌تواند به صورت مستقیم (بین مسئولان نهادهای محلی مختلف) از طریق طرح‌های درهم تنیدگی شهری^۱ که منجر به افزایش ارتباطات و وابستگی متقابل و نهایتاً صلح می‌شود و یا غیرمستقیم (مانند مجامع شهرداری‌ها) باشد.

۲-۴- نقش صلح‌سازی دولت محلی در حین منازعه

صلح‌سازی در این مرحله بیشتر ناظر بر برقراری آتش بس و نظارت بر آن است. در این مرحله، دولت‌های محلی فراملی نیز می‌توانند نقش صلح‌سازی دولت‌های محلی را مضاعف سازند. منازعات سطح محلی اغلب دو نوع می‌باشد: منازعه بین گروه‌های مختلف (قومی، سیاسی، اجتماعی)؛ منازعه بین مردم محلی و دولت مرکزی. عملکرد و اقدامات دولت محلی در این دو نوع منازعه متفاوت خواهد بود. جدول شماره ۴ نقش دولت‌های محلی داخلی و فراملی در فرایند ایجاد صلح محلی در حین منازعه را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: نقش دولت‌های محلی داخلی و فراملی در فرایند ایجاد صلح محلی در حین منازعه

| نوع منازعه | نقش دولت‌های محلی داخلی | نقش دولت‌های محلی فراملی |
|-----------------------------------|--|---|
| منازعه بین گروه‌های مختلف محلی | ۱- خلع سلاح طرفین و بنای امنیت؛ ۲- رایزنی در سطح بین‌المللی جهت توقف منازعه؛ ۳- خدمات‌رسانی؛ ۴- میانجی‌گری بین گروه‌های منازعه. | ۱- کمک در جهت خلع سلاح طرفین؛ ۲- رایزنی در سطح بین‌المللی جهت منازعه؛ ۳- حمایت‌های تکنولوژیکی و مالی و خدمات‌رسانی. |
| منازعه بین مردم محلی و دولت مرکزی | ۱- خلع سلاح و آتش بس و بنای امنیت؛ ۲- نمایندگی مردم محلی در مذاکرات صلح؛ ۳- رایزنی در سطح بین‌المللی جهت توقف منازعه؛ ۴- خدمات‌رسانی. | ۱- کمک در جهت خلع سلاح طرفین؛ ۲- رایزنی در سطح بین‌المللی؛ ۳- نظارت بر حقوق بشر؛ ۴- حمایت‌های تکنولوژیکی و مالی و خدمات‌رسانی. |

(the Authors)

۱-۲-۴- تبیین نقش دولت‌های محلی در منازعه نوع اول

در منازعه بین گروه‌های مختلف محلی دولت محلی می‌تواند از طریق تمرکز بر اقدامات خلع سلاح طرفین منازعه و بنای امنیت، رایزنی در سطح بین‌المللی جهت توقف منازعه، خدمات‌رسانی و میانجی‌گری بین گروه‌های منازعه در صلح‌سازی تأثیرگذار باشد. اولین اقدامی که دولت محلی می‌تواند انجام دهد، تلاش در جهت خلع سلاح طرفین منازعه و آتش بس و تأمین امنیت می‌باشد. این اقدام می‌تواند از طریق رایزنی در سطح بین‌المللی و مذاکره بین گروه‌های مختلف منازعه انجام گیرد. نقش نهادهای محلی فراملی در کنار دولت‌های محلی داخلی در این زمینه می‌تواند حیاتی باشد؛ چرا که خلع سلاح اولین مرحله صلح‌سازی است. دولت‌های محلی داخلی و فراملی می‌توانند در سطح بین‌المللی در جهت توقف منازعات و خلع سلاح به رایزنی پردازند. دولت‌های محلی سعی دارند تا با رایزنی، منازعه را در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی مختلف و یا در فرایند دادگاهی قرار دهند. این نوع رایزنی از شایع‌ترین اقدامات دولت محلی است (Musich & Sizoo, 2008). در زمینه می‌توان به اقدامات سازمان شهرداری‌های هلند^۱ و

1. Association of Netherlands Municipalities (VNG)

دیگر شهرداری‌های اروپا در منطقه بحرانی کاوکا، کلمبیا اشاره کرد که دولت‌های محلی مزبور توانستند این موضوع را در سطح بین‌المللی مطرح سازند، طرفین منازعه را سر میز مذاکره بنشانند و اقدامات صلح‌سازی سطح محلی را تقویت کنند (Ramos & Moor, 2008).

نقش دیگر دولت‌های محلی در این نوع منازعه خدمات‌رسانی است. خدمات‌رسانی به شهروندان از مهمترین کارکردهای دولت محلی در حین منازعه است. البته بایستی اطمینان حاصل شود که ارایه خدمات شفاف، با مشارکت همه افراد ذی‌نفع و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری است. منابع بایستی به‌صورت متناسب توزیع گردد و سیاست‌های توسعه بایستی بر گروه‌های آسیب‌پذیر مخصوصاً زنان و نوجوانان متمرکز باشد (Risley & Sisk, 2005). خدمات‌رسانی در مناطقی که گروه‌های قومی مختلف زندگی می‌کنند بسیار شکننده است و می‌تواند منازعه را تشدید کند. نمونه موفق خدمات‌رسانی در حین منازعه خدمات‌رسانی دولت‌های محلی در کرواسی شرقی در زمان جنگ داخلی (۱۹۹۵-۱۹۹۱) می‌باشد. دولت‌های محلی این منطقه توانستند در حین منازعه، خدمات‌رسانی متناسبی را داشته باشند و مقبولیت گروه‌های قومی مختلف درگیر در منازعه را حاصل کنند. البته دولت‌های محلی فراملی نیز در این زمینه مؤثر بودند و کمک‌های مالی و تکنیکی این دولت‌ها نقش حیاتی در این زمینه داشت (Klem & Frerks, 2008). خدمات‌رسانی به شهروندان می‌تواند مشروعیت دولت محلی را به‌دنبال داشته باشد و در فرایند دولت‌سازی نیز مؤثر است. از طرف دیگر می‌تواند اعتماد اجتماعی را افزایش دهد و همچنین می‌تواند به‌عنوان فرصتی برای همکاری بین گروه‌های مختلف نیز نگریسته شود. نهادهای فراملی نیز می‌توانند با حمایت‌های تکنولوژیکی و مالی در خدمات‌رسانی مطلوب و متناسب مفید واقع شوند. البته شناخت محیط منازعه پیش شرط این امر می‌باشد و این اقدام بدون همکاری و مشارکت دولت‌های محلی داخلی، ذی‌نفعان محلی و مردم محلی امکان‌پذیر نیست.

۲-۲-۴- تبیین نقش دولت‌های محلی در منازعه نوع دوم

کارکردهای دولت‌های محلی در این نوع منازعه به مانند منازعه نوع قبلی است، با این تفاوت که زمانی که منازعه بین مردم محلی و دولت مرکزی رخ می‌دهد، دولت محلی می‌تواند در فرایند ایجاد صلح محلی نقش نمایندگی مردم در مذاکرات صلح را داشته باشد. دولت محلی، نماینده مردم محلی در مذاکرات صلح می‌تواند باشد چرا که بیشتر از هر نهاد دیگری از مشروعیت و صلاحیت عمل لازم در این زمینه برخوردار است. به علاوه دولت‌های محلی از طریق رایزنی می‌توانند دولت‌های ملی را در سطح بین‌الملل تحت فشار قرار داده و خواست‌های مردم محلی را بر دولت ملی تحمیل کنند.

یکی از مهمترین نقش‌های دولت‌های محلی فراملی در این نوع منازعه نظارت بر حقوق بشر می‌باشد. همچنان که نیکل بال^۱ نیز اشاره می‌کند نظارت بر حقوق بشر از عناصر کلیدی در زمینه صلح‌سازی است (Large, 2001). دولت محلی لایه دولتی مهمی در ضمانت توسعه، امنیت و حقوق بشر است. نهادهای فراملی می‌توانند با ایجاد مکانیسم‌های نظارتی، دولت مرکزی را ملزم به رعایت حقوق بشر سازند و با صدور قطعنامه‌های حقوق بشری زمینه پذیرش حقوق ساکنان محلی (که زیربنای صلح است) از طرف دولت مرکزی را فراهم سازند.

۳-۴- نقش صلح‌سازی دولت محلی در مرحله بعد از منازعه

در مطالعات صلح اساساً صلح‌سازی مثبت به اقدامات انجام گرفته جهت ایجاد صلح پس از منازعه گفته می‌شود. صلح مثبت فقدان دائمی خشونت است یعنی علل ریشه‌ای منازعه رفع شده است و شهروندان ساختارهای پایداری را ایجاد کرده‌اند که مشکلات آن‌ها را به صورت مسالمت آمیز حل می‌کند (Klem & Frerks, 2008). شرط اولیه در این زمینه این است که شهروندان خود را جزوی از جامعه مزبور بدانند (مسئولیت‌پذیری). بازیگران مختلفی در این زمینه نقش دارند ولی دولت‌های محلی داخلی و فراملی مد نظر ما هستند. مهمترین کارکردهای این دو نهاد در صلح‌سازی در جدول شماره ۵ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۵. نقش دولت‌های داخلی و فراملی در فرایند ایجاد صلح محلی در مرحله پس از منازعه

| نقش دولت‌های محلی داخلی | نقش دولت‌های محلی فراملی |
|--|-------------------------------|
| ۱- بنای امنیت؛ | ۱- بنای امنیت؛ |
| ۲- دموکراتیک‌سازی؛ | ۲- دموکراتیک‌سازی؛ |
| ۳- خدمات‌رسانی و توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها؛ | ۳- خدمات‌رسانی متناسب؛ |
| ۴- حل علل ریشه‌ای منازعه. | ۴- ترویج و نظارت بر حقوق بشر. |

(the Authors)

۱-۳-۴- تبیین کارکردهای دولت‌های محلی در این مرحله زمانی

امنیت پیش شرط هر اقدام صلح‌سازی در این مرحله است. شرایط بین‌المللی معاصر و بحث امنیت به نقش فزاینده نهادهای محلی به‌عنوان ستون اصلی در مدیریت کارآمد منازعه، صلح‌سازی و دولت‌سازی پس از منازعه تأکید دارد (Dabo, et al., 2012). تا زمانی که نهادهای امنیتی محلی مستقر نشده‌اند، این شکاف امنیتی می‌تواند با کمک نهادهای امنیت بین‌الملل رفع گردد. به نقش دولت محلی در بنای امنیت در صفحات قبل پرداخته شده است و برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از تکرار آن خودداری می‌شود.

کارکرد دیگر نهادهای محلی در زمینه صلح پس از منازعه به دموکراتیک‌سازی برمی‌گردد. دموکراسی محلی پایین‌ترین سطح دموکراسی است و بدون این سطح، دموکراسی در دیگر سطوح امکانپذیر نمی‌باشد. یکی از درس‌هایی که از تلاش‌های صلح‌سازی سال‌های اخیر حاصل شده است، این است که اگرچه جامعه بین‌الملل بایستی بلافاصله بعد از منازعه نسبت به بازساخت و بازتولید نهاد دولت در سطح ملی اقدام کند، ولی بدون تلاش‌های همزمان در جهت ایجاد حکمرانی سطح محلی مشروع، صلح پایدار در هاله ابهام قرار می‌گیرد (Risley & Sisk, 2005). حکمرانی سطح محلی پایدار و مشروع فقط از طریق ارتقای دموکراسی می‌تواند ایجاد شود. نمود دموکراسی در بنای نهادهای محلی دموکراتیک از طریق فرایند انتخابات آزاد منعکس می‌شود. دموکراسی مورد نظر بایستی حقوق همه شهروندان را در برگیرد؛ در غیر این صورت دیکتاتوری اکثریت را به دنبال خواهد داشت و این امر می‌تواند منازعه را تشدید کند. همه‌ذی‌نفعان بایستی در نهادهای مختلف سهیم باشند و بر اجماع‌سازی تأکید شود. دولت‌های محلی

فراملی نیز بر امر انتخابات و دموکراتیک‌سازی می‌توانند نظارت داشته باشند. دولت‌های محلی فراملی نایستی دیدگاهی از بالا به پایین داشته باشند؛ شرایط محلی را مدنظر قرار داشته باشند و در پی تحمیل دموکراسی مورد نظر خود نباشند؛ چرا که می‌تواند به واکنش گروه‌های مختلف منجر شود. در بحث دموکراتیک‌سازی علاوه بر انتخابات آزاد و بنای نهادهای دموکراتیک که برای صلح‌سازی شرط اساسی است، تدوین مکانیسم قانونی برای حفاظت از این دموکراسی ضروری است. این قانون بایستی تأمین‌کننده و حافظ منافع همه ذی‌نفعان باشد؛ تمامی موازین حقوق بشر را مدنظر قرار دهد؛ حقوق مدنی و ملی افراد را تأمین نماید؛ مکانیسم نظارتی برای نظارت بر اجرای دموکراسی و قوانین را لحاظ کند.

بدون دموکراتیک‌سازی، خدمات‌رسانی، توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها و توسعه متوازن امکانپذیر نیست. نهادهای محلی داخلی و فراملی بایستی امر خدمات‌رسانی را در مرحله بعد از منازعه در برنامه کاری خود داشته باشند. خدمات‌رسانی در این دوره بسیار مهم است و عدم رعایت تناسب در تخصیص خدمات مختلف می‌تواند آتش منازعه را شعله‌ور کند؛ با توجه به اینکه تمامی گروه‌های مختلف خود را معرض تبعیض می‌دانند. هر چقدر نهاد دولت بتواند در امر خدمات‌رسانی کارآتر باشد، به همان میزان نیز مشروعیت نهاد دولت نزد مردم افزایش می‌یابد و به دنبال آن حمایت مردمی از فرایندهای صلح‌سازی حاصل می‌شود (Bush, 2008). در این مورد می‌توان نمونه دولت‌های محلی کوزوو را ذکر کرد که با کمک سازمان ملل توانستند در امر خدمات‌رسانی به شهروندان بسیار مؤثر باشند (Klem & Frerks, 2008). در شرایط شکننده پس از منازعه احتمال برگشت به منازعه زمانی که نیازهای مردم تأمین نمی‌شود، بالاست (Dabo, et al., 2012). بنابراین ارایه خدمات تا حدی می‌تواند برخی از منابع منازعه را رفع کند (Evans, et al., 2013) و همچنین می‌تواند در صلح‌سازی و دوام صلح بسیار مؤثر باشد. دولت‌های محلی فراملی نیز می‌توانند با کمک‌های مالی و تکنولوژیکی در این زمینه بسیار مؤثر باشند. نمونه لبنان در این ارتباط بسیار جالب توجه است. دولت‌های محلی فراملی در تأمین و ارایه خدمات محلی در همکاری متقابل با دولت‌های محلی در لبنان بسیار کارآ هستند و دستاوردهای زیادی داشته‌اند (Dabo, et al., 2012).

بحث دیگر در ارتباط با کارکرد دولت محلی در این زمینه، حل علل ریشه‌ای منازعه است. نظریه‌های مختلفی در ارتباط با علل ریشه‌ای منازعه وجود دارد. در کل این علل به سه دسته یعنی علل اقتصادی، علل اجتماعی و علل سیاسی تقسیم‌بندی می‌شود. در بررسی منازعات توجه صرف به هر یک از این دسته از عوامل مانع بررسی جامع علل منازعه می‌شود؛ در واقع منازعات علل متفاوتی دارند و ترکیبی از عوامل نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی می‌تواند علت منازعه را تبیین کند و حل منازعه در گرو مد نظر قرار دادن تمامی این عوامل است (Klem & Frerks, 2008). حل ریشه‌ای علل منازعه در بنیان عوامل اصلی صلح و یا ستون‌های صلح نهفته است. اگر این عوامل در جامعه‌ای بنا نهاده شود، علل منازعه نیز ریشه کن خواهد شد. از دیگر عناصر کلیدی در زمینه صلح‌سازی نظارت بر حقوق بشر است (Large, 2001). منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر نقش بین‌المللی دولت‌های محلی در این امر تأکید کرده‌اند. دو منبع مشروعیت دولت‌های محلی در جهت اقدام در سطح بین‌المللی عبارتند از: الف - مسئولیت حفاظت از شهروندان و حقوق بشر در سطح جهانی؛ ب - حق انسان به صلح. دولت محلی لایه دولتی مهمی در ضمانت توسعه، امنیت و حقوق بشر است (Papisca, 2008). دولت‌های محلی اروپا در این حوزه بسیار فعال‌اند به طوری که یکی از عمده‌ترین اهداف مجمع نهادهای محلی^۱ حفاظت از حقوق بشر است (Van der Pluijm & Melissen, 2007). مانند نمونه دموکراتیک‌سازی، در بحث حقوق بشر نیز نبایستی دولت‌های محلی فرامولی نگاهی بالا - پایینی داشته باشند و شرایط محلی را نادیده بگیرند.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

دو عامل باعث شده است که صلح محلی امروزه بیش از پیش اهمیت یابد. اول، ظهور نیروهای جدید که به همراه دیگر عوامل حاکمیت ملی و انحصار بازیگری دولت‌ها را به چالش طلبیده است. دوم، بر خلاف گذشته، اغلب جنگ‌ها نه بین دولت‌ها بلکه داخل کشورها به وقوع می‌پیوندد. اغلب این کشورها از تفاوت‌های قومی و مذهبی رنج می‌برند. دولت‌های محلی هم در

سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی خواستار ایفای نقش هستند و دیپلماسی شهری در کنار دیپلماسی دولت‌های ملی شکل گرفته است. مساله درگیر شدن و مشارکت دولت‌های محلی در صلح‌سازی هم اکنون موضوع بحث‌های زیادی است. دولت‌های محلی در فعالیت‌های بین‌المللی مشارکت دارند و این نقش آنها نیز تا حدی به رسمیت شناخته شده است.

دولت‌های محلی ارتباط نزدیکی با مردم محلی دارند و شناخت کافی از شرایط و مسائل محلی دارند؛ به همین دلیل صلاحیت بیشتری نسبت به دولت ملی در زمینه امور محلی دارند. دولت‌های محلی می‌توانند با کشف عوامل تهدید کننده صلح پیش از وقوع منازعه بسیار مؤثر عمل کنند و در پی رفع این عوامل برآیند. در زمینه اقدامات مؤثر در جهت جلوگیری از منازعه و نقش نهاد دولت ادبیاتی در مطالعات صلح وجود ندارد؛ چرا که همچنان که اشاره شد مطالعات صلح دیدگاهی منازعه محور دارند و نقطه شروع مطالعات و تلاش‌های صلح‌سازی شروع منازعه است. این نوشتار تلاش کرده است گامی هر چند کوچک در جهت پر کردن این خلاء ادبیاتی بردارد و سعی کرده است کارکرد نهاد دولت محلی را در جهت بنای صلح پایدار تبیین نماید. دولت محلی در مرحله قبل از منازعه می‌تواند به بنا نهادن عوامل سازنده صلح اقدام کند. عمده تلاش‌های صلح‌سازی بایستی بر این مرحله متمرکز باشد؛ چرا که پیشگیری بهتر از درمان است و منازعه تلفات انسانی و هزینه‌های مادی بسیار و حتی جبران‌ناپذیری دارد.

در حین منازعه نیز مخصوصاً اگر منازعه بین گروه‌های مختلف سطح محلی باشد، دولت محلی بایستی به‌عنوان نهادی بی‌طرف عمل کند و اقدامات خود را بر خلع سلاح طرفین؛ رایزنی در سطح بین‌المللی برای توقف منازعه؛ خدمات‌رسانی و میانجی‌گری بین گروه‌های منازعه متمرکز سازد. دولت‌های محلی فراملی نیز می‌توانند در زمینه خلع سلاح طرفین؛ رایزنی در سطح بین‌المللی برای توقف منازعه؛ نظارت بر حقوق بشر و حمایت‌های تکنولوژیکی و مالی و خدمات‌رسانی مؤثر باشند.

در ادبیات صلح به تلاش‌های انجام گرفته در مرحله پس از منازعه صلح‌سازی مثبت گفته می‌شود. در این مرحله تلاش‌ها متمرکز بر حل علل ریشه‌ای منازعه است و شهروندان به دنبال بنای ساختارهای پایداری هستند که مشکلات آنها را به صورت مسالمت‌آمیز حل کند. همان‌گونه

که مشخص است تلاش‌های صلح‌سازی پس از منازعه بر بنای امنیت؛ دموکراتیک‌سازی؛ خدمات رسانی متناسب و حل علل ریشه‌ای منازعه استوار است. این مرحله بسیار حساس است چرا که به‌نوعی، مرحله گذار است و امکان برگشت منازعه وجود دارد. به‌همین دلیل بایستی بسیار محتاطانه عمل شود و دولت‌های محلی و نهادهای مختلف نبایستی دیدگاهی تحمیلی داشته باشند و توجه به شرایط محلی و لزوم رعایت احترام انسان و طبیعت اصلی است که نبایستی فراموش گردد. اقدامات دولت‌های محلی فراملی نیز در این مرحله می‌تواند بر دموکراتیک‌سازی؛ خدمات‌رسانی؛ ترویج و نظارت بر حقوق بشر و بنای امنیت متمرکز باشد.

در ارتباط با ابزارهای دولت محلی داخلی و فراملی بایستی اشاره کرد که قانون و تعلیم و تربیت مهمترین ابزارهای دولت محلی در زمینه صلح‌سازی است. دولت محلی با تکیه بر این دو ابزار می‌تواند عوامل تهدید کننده صلح را رفع نماید و پتانسیل منازعه را در سطح محلی امحاء و صلح پایدار را برقرار سازد. آموزش همان‌گونه که جیمز پیچ^۱ (2008) عنوان می‌کند فرایندی است که ما ارزش‌ها و دانش رفتار سازگار با خود، با دیگران و محیط زیست را به‌دست می‌آوریم و گرایش‌ها و مهارت‌های خود را در جهت این زندگی سازگار توسعه می‌دهیم. تعلیم و تربیت می‌تواند صلح را نهادینه کند. دولت محلی می‌تواند با اضافه کردن واحدهای درسی مختلف به واحدهای درسی سطح ملی، برگزاری کنفرانس‌ها، برگزاری برنامه‌های مختلف برای جوانان و زنان، فستیوال‌ها و غیره به آموزش صلح برای شهروندان اقدام نماید. دولت‌های محلی می‌توانند با آموزش شهروندان در زمینه‌های زیر در بنای صلح پایدار مؤثر باشند: اخلاق؛ دموکراسی؛ پرورش هنر مذاکره و گفتگو به‌عنوان ابزار حل تفاوت و تقابل فهم‌های مختلف؛ لزوم رعایت حرم و احترام انسان و طبیعت؛ افزایش مسئولیت‌پذیری؛ آموزش حقوق شهروندی و مدنی؛ تأکید بر زندگی اجتماعی و جمع‌گرایی؛ لزوم رعایت حقوق دیگران.

ابزار دیگر دولت محلی قانون می‌باشد. برای اینکه اقدامات دولت محلی بتواند مؤثر واقع شود، بایستی این نهاد قدرت اجرایی داشته باشد. در جهت انجام این کار بایستی ۱- دولت محلی شخصیت حقوقی مجزایی داشته باشد و این شخصیت حقوقی توسط دولت مرکزی به

رسمیت شناخته شود؛ ۲- در سطح بین‌المللی نیز نقش سازمان‌های محلی به رسمیت شناخته شود و دولت مرکزی در سطح بین‌المللی برای واگذاری اختیارات بیشتر به دولت محلی تحت فشار و نظارت قرار گیرد. بدون یک محیط بین‌المللی مطلوب، مشارکت دولت‌های بین‌المللی در صلح سازی سخت می‌باشد. در آخر به‌عنوان نتیجه گیری بایستی اشاره کرد که:

- بسیاری از منازعات مسلحانه امروزی در دینامیسم‌های محلی ریشه دارند و شورش‌های شهری و ویژگی اصلی چشم‌انداز قرن بیست و یکم می‌باشد؛ بنابراین نادیده گرفتن نقش نهاد دولت محلی غیرمنطقی می‌نماید.
 - حداکثرسازی پتانسیل حکمرانی محلی برای صلح‌سازی و دولت‌سازی نیازمند حل چالش‌های سیاسی، تکنیکی و مالی است. بدون حکمرانی مطلوب محلی تنش‌ها افزایش و منازعات تجدید می‌شوند.
 - صلح بدون حل ریشه‌ای علل منازعه امکانپذیر نیست و در جهت انجام این امر توجه به مناسبات قدرت بسیار ضروری است.
 - دولت محلی به تنهایی قدر نیست تا صلح پایدار را ایجاد کند و بایستی در تعامل با دولت ملی، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های محلی فراملی و مخصوصاً سازمان ملل باشد.
 - بایستی در سطح بین‌الملل و ملی شخصیت حقوقی مجزایی برای دولت محلی در زمینه مسئولیت صلح‌سازی تعریف و به رسمیت شناخته شود.
 - سازمان‌های بین‌الملل و دولت‌های محلی فراملی باید نقش نظارتی داشته باشند و در قالب کمک‌های بشردوستانه (مالی و تکنیکی) عمل کنند و کاملاً بی‌طرف باشند.
 - نقش تعلیم و تربیت در ایجاد صلح پایدار به‌عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری جامعه و فرهنگ مدنی همیشه بایستی مدنظر قرار گیرد. صلح پایدار بدون تعلیم و تربیت امکانپذیر نیست.
 - و نهایتاً اینکه، از دیدگاه منازعه‌محور در مطالعات صلح بایستی فاصله گرفت و به دنبال شناسایی عوامل تهدیدکننده صلح و رفع آنها بود، قبل از آنکه منازعه شکل گیرد.
- در پاسخ به سوال تحقیق بایستی گفت که "دولت محلی می‌تواند در ایجاد صلح در سه مرحله زمانی اشاره در سطح محلی و در سطح بین‌المللی به ایفای نقش پردازد و کارکردهای

این نهاد در هر سه مقطع زمانی متفاوت است". البته در جهت انجام این کار پیش‌شرط‌هایی وجود دارد که مهمترین آنها داشتن قدرت اجرایی و شخصیت حقوقی مستقل است.

۶- قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین الگوی استقرار صلح در مناطق جغرافیایی؛ مطالعه موردی: حوزه اتحادیه اروپا» می‌باشد. لذا نویسندگان از حمایت‌های مادی و معنوی معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس کمال تشکر را دارند.

References

1. Ahmadypour, Z & Karimi, M (2015). The Relation between Peace Education and Environmental Sustainability. Paper presented at the 4th International Conference on Education [in Persian].
2. Boutros-Ghali, B (1992). An Agenda for Peace: Preventive Diplomacy, Peacemaking, and Peace-Keeping: Report of the Secretary-General Pursuant to the Statement Adopted by the Summit Meeting of the Security Council on 31 January 1992 (Vol. 1247): UN.
3. Bush, K (2008). The peace-building role of local governments. City Diplomacy: The role of local governments in conflict prevention, peace-building, postconflict reconstruction. The Hague: VNG International.
4. Cady, D (2010). From warism to pacifism: A moral continuum: Temple University Press.
5. Cortright, D (2008). Peace: A history of movements and ideas: Cambridge University Press.
6. Dabo, A, Salmon, J; Venancio, M & Keuleers, P (2012). Local Governance, Peace Building and State Building in Post-Conflict Settings: Draft United Nations Development Programme discussion paper. Available online at <http://uncdf.org/gfld/docs/post-conflict.pdf>.
7. De Tocqueville, A (1967). Democracy in America. Translated by Rahmatollah Moghadam. Tehran: Zovar Press[in Persian].
8. Evans, I; Lane, J; Turner, M & Pealer, J (2013). A Conceptual Model of Peace building and Democracy Building: Integrating the Fields
9. Franks, J (2006). Rethinking the roots of terrorism: Palgrave Macmillan Basingstoke, NY.
10. Galtung, J (1991). Peace with peaceful means: PRIO.
11. Girardin, B (2012). Ethics in Politics: Why it matters more than ever and How it can make a difference Geneva, Switzerland: Globethics (online version: from web site: www.globethics.net).
12. Harbom, L; Högbladh, S & Wallensteen, P (2006). Armed conflict and peace agreements. Journal of Peace Research, 43(5), 617-631.
13. Heywood, A (2011). Global politics: Palgrave Macmillan.
14. Hyden, G; Court, J; & Mease, K (2003). CIVIL SOCIETY AND GOVERNANCE IN 16 DEVELOPING COUNTRIES. World Governance Survey Discussion Paper 4, London: Overseas Development Institute (ODI).
15. IEP. (2014a). Global Terrorism Index Report. Retrieved 7 April, 2015, 2015, from: economicsandpeace.org/wp-content/uploads/.../Terrorism-Index-Report.pdf.
16. IEP (2014b). Pillars of Peace. Institutue for Economics and Peace.

17. Kant I (1970) *Perpetual peace: A philosophical sketch*: Cambridge University Press Cambridge.
18. Karimi, M (2016). *Expounding the Pattern of Peace Building in Geographic Regions; a Case Study of EU Region*. PhD Dissertation, Tehran: Tarbiat Modares University [in Persian].
19. Klem, M & Frerks, G (2008). *How local governments contribute to peace-building*.
20. Large, J (2001). *The Interplay of Domestic, Regional and International Forces in Peacebuilding*. Committee for Conflict Transformation Support Newsletter, 13.
21. Lassen, D. D (2000). *Political Accountability and the Size of Government: Theory and Cross-Country Evidence*: EPRU Working Paper Series.
22. Lederach, J. P (2001). *Civil society and reconciliation*. *Turbulent peace: The challenges of managing international conflict*, 841-854.
23. Lerner, J. S & Tetlock, P. E (1999). *Accounting for the effects of accountability*. *Psychological bulletin*, 125(2), 255.
24. Musch, A & Sizoo, A (2008). *City Diplomacy: The Role of Local Governments in Conflict Prevention, Peace-building, Post-conflict Reconstruction*: VNG International.
25. Musch, et al (2006) *City Diplomacy. The Role of Local Governments in Conflict Prevention, Peace-building, Post-Conflict Reconstruction*. The Hague: VNG International, 47-74.
26. Page, J (2008). *Philosophy of peace education*. 2008 *Encyclopedia of Peace Education*, 55-78.
27. Papisca, A (2008). *International Law And Human rights as a legal basis for the international involvement of local governments* VNG International.
28. Parsa, Alireza (1998). *Environment and Human Rights*. *Political&Economic Ettelaat*, No. 135-136. Pp: 130-139 [in Persian].
29. Ramos, A. P & Moor, M (2008). *Local Democracy, the tie that binds us: Post-conflict Reconstruction*: VNG International.
30. Risley, P; & Sisk, T (2005). *Democracy and United Nations Peace-building at the Local Level: Lessons Learned*. Stockholm: International Institute for Democracy and Electoral Assistance.
31. Rossi, U; & Vanolo, A (2011) .*Urban political geographies: A global perspective*: Sage.
32. Smith, D (2004). *Towards a strategic framework for peacebuilding: Getting their act together*: Roayl Norwegian Ministry of Foreign Affairs.
33. Smith, R (2008). *The utility of force: the art of war in the modern world*: Random House LLC.
34. Todaro, M (1987). *Economic Development in the Third World*. Translated by Gholamali Farjadi. Tehran: Organization of Planning and Budget Press[in Persian].

35. UCLG (2007). Final report on the activities implemented by UCLG city diplomacy committee. Barcelona.
36. Van der Pluijm, R & Melissen, J (2007). City diplomacy: the expanding role of cities in international politics: Netherlands Institute of International Relations Clingendael.
37. Van Overbeek, F (2007). City Diplomacy: The Roles and Challenges of the Peace Building Equivalent of Decentralized Cooperation: Universiteit Utrecht.
38. Veysi, H; Ahmadypour, Z & Ghalibaf, M Bagher (2012). Pathology of Local States: a Case Study of Iranian Metropolises. Spatial Planning and Arrangement, No, 2, Pp, 19-36[in Persian].
39. Waldron, J. (2014). Accountability: Fundamental to Democracy. NYU School of Law, Public Law Research Paper(14-13).